

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

کلام در دلیل دوم مرحوم شیخ (قده) بود. عرض کردیم که مرحوم شیخ ظاهر استدلال صاحب هدایة المسترشدين را به یک تعبیر دیگری تبدیل کردند و خلاصه آن تعبیر این بود که اگر قید به هیئت رجوع کند علاوه بر اینکه اطلاق هیئت از بین می‌رود، محل اطلاق در ماده ابطال می‌شود، اما اگر قید به ماده رجوع کند، محل اطلاق در هیئت ابطال نمی‌شود. مرحوم آخوند، کلام مرحوم شیخ را در قیود منفصله پذیرفتند و فرمودند در قیود متصل، از اول ظهوری در اطلاق منعقد نمی‌شود، و از ابتدا مقدمات حکمت جریان ندارد. از اول اطلاقی وجود ندارد تا بخواهد این قید آن اطلاق را ابطال کند و فرمودند کلام مرحوم شیخ در قیود متصله صحیح است.

کلام محقق نائینی

بعد از کلام مرحوم آخوند به کلام مرحوم محقق نائینی (أجود التقريرات 1: 239) می‌رسیم. نکته‌ای را در پرانتز عرض می‌کنم که در نقل کلام بزرگان چندمدل می‌شود برخورد کرد:

یکی اینکه بصورت خیلی اجمالی به ادعا و دلیل آن نظریه اشاره شود. گاهی مقتضی همین است، یعنی نباید تمام مطالب را از صدر تا ذیل دید و بیان کرد. اما گاهی اوقات در لابلای این کلمات و مطالب، نکاتی وجود دارد که در جای دیگر یا کلام دیگری نیست. لذا آنجا نباید به یک بیان اجمالی اکتفا کرد، بلکه باید تمام نکاتی که در آن نظریه آمده ولو به شکل فشرده ذکر شود. حالا اینجا از آن موارد است.

ما بیان مرحوم نائینی را طبق آنچه در کتاب أجود التقريرات آمده بیان می‌کنیم. با اینکه أجود التقريرات به قلم مرحوم محقق خویی است، اما وقتی به محاضرات مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم از یک سری نکات موجود در آن کلام تلخیص انجام شده. بعضی از تلامذه مرحوم آقای خویی که خواستند نظریه مرحوم نائینی را نقل کنند، آنها دیگر خیلی تلخیص را ملخص‌تر کرده‌اند، بطوری که بسیاری از نکاتی که در کلام ایشان است از بین رفته است.

این را برای این عرض کردم که در نقل نظریه بزرگان تفاوت است. بعضی موارد باید یک اجمالی از ادعا و دلیل را ذکر کرد اما در بعضی موارد مثل بحث امروز که نکاتی در آن وجود دارد به نظر می‌رسد که باید تمام آن بیان شود. معمولاً مرحوم محقق نائینی هرگاه می‌خواهند تحقیقی را ارائه دهند، نکات خوب و بدیعی را در تحقیق خود ذکر می‌کنند که در کلمات دیگران نیست.

مرحوم نائینی با مرحوم شیخ موافق است و می‌فرماید کلام شیخ هم در قیود متصل صحیح است و هم در قیود منفصل. مرحوم نائینی در اینجا فرموده است، اولاً اینکه مرحوم شیخ انصاری در دوران امر بین رجوع یک قید به هیئت و رجوع آن قید به ماده، ادعا می‌کند قید به هیئت بر نمی‌گردد و به ماده بر می‌گردد، مرحوم نائینی می‌گویند محل نزاع و ادعای مرحوم شیخ انصاری فقط در قیود منفصل است، اما قیود متصل اساساً از محل نزاع خارج است. حتی در آن نزاع اولی که بین شیخ و مشهور مطرح کردیم که مشهور می‌گویند قید به هیئت بر می‌گردد اما شیخ می‌گوید قید به ماده بر می‌گردد، مرحوم نائینی در آنجا هم فرموده‌اند که محل نزاع و ادعای شیخ انصاری در قیود منفصله است، اما در قیود متصله نزاعی نیست.

بعد فرمودند که ما در اینجا که یک قیدی داریم، امر دایر است بین اینکه این قید به هیئت برگردد یا به ماده، ما هیچ قدر متیقنی نداریم. وقتی قدر متیقن وجود نداشت، نتیجه می‌گیریم که عنوان اطلاق در هیئت با عنوان اطلاق در ماده تعارض می‌کند و وقتی که تعارض کرد دیگر اصل لفظی نداریم. پس اصالة الاطلاق در هر کدام از بین می‌رود و باید سراغ اصل عملی براثت رفت. برای اینکه اگر قید به هیئت برگردد، علامت قیود هیئت و قید وجوب این است که تحصیل آن واجب نیست، اما اگر قید به ماده برگردد، علامت قیود ماده این است که تحصیل آن واجب است. لذا وقتی مشهور می‌گویند استطاعت قید برای هیئت است، می‌گویند تحصیل استطاعت واجب نیست، یا طهارت قید برای ماده، یعنی قید برای صلاة است، یعنی تحصیل طهارت واجب است.

پس حالا که یک قیدی داریم و نمی‌دانیم این قید به هیئت بر می‌گردد، تا تحصیل آن واجب نباشد یا به ماده بر می‌گردد تا تحصیل آن واجب باشد، در نتیجه شک می‌کنیم که تحصیل این قید بر ما واجب است یا خیر، اصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

بعداً از این حرف خودشان برگشتند و می‌گویند انصاف این است که دلیل صاحب الحاشیه (هدایة المسترشدين) دلیل تامی است، و لو اینکه در تعبیر و بیان، با ایشان مخالف هستیم.

یک مطلب محقق نائینی این است که می‌فرماید اصلاً نزاع بین شیخ و مشهور و ادعای شیخ در اینکه در موارد شک در رجوع قید به هیئت یا ماده، قید به ماده رجوع کند، تمام این حرف‌ها در قیود منفصله است و در قیود متصله نزاعی نیست. بین اینکه بگوییم قیود متصله از محل نزاع خارج است و اینکه بگوییم قیود منفصله هم حکم همان قیود متصله را دارد و هر دو یکسان‌اند دو مطلب است. لذا اینجا که می‌رسند می‌فرمایند ما می‌خواهیم اثبات کنیم که هم در قیود متصله حرف شیخ درست است و هم در قیود منفصله حرف شیخ تمام است. اما در قیود متصله اینجا باز یک نکته‌ای را باید اول به آن توجه کنیم و آن این است که مرحوم نائینی می‌فرماید ما یا باید بگوییم قید به خود ماده بنفسها بر می‌گردد یا باید بگوییم قید به ماده‌ی منتسبه بر می‌گردد.

اینجا ظاهراً دیگر مرادشان از ماده منتسبه همان هیئت است. هیئت یعنی آن ماده‌ای که انتساب به نسبت وجوبیه و طلبیه دارد. می‌فرمایند ما در موارد شک در اینکه قید به ماده بر می‌گردد یا به هیئت، دو دلیل داریم که این قید به خصوص ماده بر می‌گردد.

دلیل اول محقق نائینی بر رجوع قید به ماده در قرینه متصله

دلیل اول: رجوع قید به ماده یقینی است، اما به ماده بعد الانتساب به وجوب، مشکوک است. در حقیقت یک اقل و اکثری را در اینجا برای ما درست می‌کنند.

می‌فرماید رجوع قید به ماده متیقن است علی کل حال. در «صلِّ»، یک هیئتی دارد به نام وجوب، و یک ماده به نام صلاة. حالا یک قیدی آمده، مثلاً قید طهارت یا قید زوال، «صلِّ بعد الزوال».

می‌فرماید اگر بگوییم این قید به هیئت برمی‌گردد، این عنوان اکثر را دارد. البته در اجود التقریرات، تعبیر به اقل و اکثر وجود ندارد، ولی این بیان به همین برمی‌گردد. اگر بگوییم این قید به ماده برمی‌گردد، ماده عنوان اقل را دارد. پس در نتیجه می‌دانیم و برای ما متیقن است که این قید علی‌کل حال به ماده برمی‌گردد. حال یا فقط به خود ماده یا به ماده بعد الانتساب الی‌الوجوب برمی‌گردد. پس در نتیجه رجوع قید به ماده یقینی است.

بیانی که ایشان اینجا دارند می‌گویند وقتی می‌گوییم ماده متیقن است و ماده بعد الانتساب برای ما مشکوک است، یک نکته‌ای را اضافه می‌کند که اگر قید علاوه بر اینکه بخواد به ماده برگردد به ماده بعد الانتساب هم برگردد اینجا نیاز به بیان زائد دارد. یک ماده داریم به نام صلاة، یک ماده منتسبه داریم، که الصلاة الواجبه است. در مثال «اکرام» می‌گفتیم نائینی می‌گوید اکرام می‌شود ماده بما هی هی، «اکرام واجب» می‌شود ماده منتسبه. البته همان جا هم مرحوم آقای خویی فرمودند نه، این ماده منتسبه با هیئت فرقی نمی‌کند و ما فرمایش ایشان را رد کردیم.

مرحوم نائینی می‌گویند یک صلاة داریم که می‌شود ماده، یک الصلاة الواجبه داریم، که ماده منتسبه است. الان یک قیدی داریم، نمی‌دانیم این قید به صلاة برمی‌گردد، یا به صلاة واجبه برمی‌گردد یعنی ماده بعد الانتساب. محقق نائینی ادعا می‌کند اگر این قید بخواد به صلاة واجبه برگردد یک مئونه و بیان اضافه‌ای را لازم دارد، یعنی خود وجود قید به تنهایی کافی نیست.

بعبارة اخري؛ متکلم نمی‌تواند برای رجوع این قید به ماده منتسبه به صرف این قید اکتفاء کند، بلکه باید یک بیان اضافی بیاورد. یعنی قید عند الزوال را که می‌آورد، باید یک بیان و قرینه اضافه‌ای بیاورد تا این عند الزوال به آن اکثر که ماده منتسبه است برگردد، و چون الان بیان اضافه‌ای وجود ندارد، تعبیر ایشان این است که خود اطلاق در ماده منتسبه می‌گوید بیان زائدی در کار نیست و در نتیجه این قید فقط به ماده برمی‌گردد نه به ماده منتسبه.

نکته: فرموده‌اند ما نحن فيه از قبیل احتفاف کلام بما يصلح للقرينة نیست، با اینکه فرض ما در فرض متصل است. طبق نظر دیگران، حتی از عبارات آخوند در کفایه استفاده می‌شود این جمله «صلِّ عند الزوال»، آیا قید هیئت است یا قید برای ماده؟ این را دیگران، یعنی آخوند و حتی مرحوم شیخ انصاری، بزرگان و اصولیین می‌گویند این از قبیل احتفاف کلام بما يصلح للقرينة است یعنی متکلم یک کلامی دارد، در این کلام یک چیزی وجود دارد که يصلح للقرينة است و اگر يصلح للقرينة، کلام می‌شود مجمل. ما نمی‌دانیم بالاخره آیا متکلم اراده کرده رجوع قید به هیئت را یا رجوع قید به ماده را، کلام محفوف به چیزی است که يصلح للقرينة است. بعد دو مورد هم برای آن نمونه آورده‌اند:

1- آنجایی که یک قیدی اجمال مفهومی دارد، مانند «اکرم العلماء الا الفساق»، اگر ندانیم معنای فساق چیست، آنجایی که کلام، اجمال مفهومی دارد، کلام محفوف بما يصلح للقرينة است و از حجیت ساقط می‌شود و ظهوری ندارد.

2- آنجایی که استثناء عقیب جمل متعدده است، شما نمی‌دانید این استثناء آیا رجوع به جمله اخیره دارد یا رجوع به جمیع جمل دارد؟ و بیان کرده‌اند که صلاحیت برای هر دو را دارد، هم صلاحیت برای رجوع به اخیر و هم رجوع به جمیع جمل. می‌گویند ظهور در هیچ کدام ندارد، باید یک قرینه خارجی پیدا کنیم. فرموده ما نحن فيه اینچنین نیست. چون در ما نحن فيه یک قدر متیقن وجود دارد و آن رجوع قید به ماده است. حالا که قدر متیقن وجود دارد، مولا و متکلم اگر بخواد زائد بر این قدر متیقن را اراده کند و قید را به ماده منتسبه برگرداند، نمی‌تواند به صرف بیان این قید اکتفاء کند بلکه باید بیان زائدی را بیاورد.

در نتیجه این خلاصه دلیل اول محقق نائینی در دفاع از شیخ در قرینه متصله است، می‌فرماید در قرینه متصله رجوع قید به ماده متیقن است و رجوع قید به ماده منتسبه مشکوک است و چون آن نیاز به بیان زائد دارد و ما بیانی نداریم، پس قید رجوع به ماده می‌کند.

پس ما از کلام صاحب حاشیه شروع کردیم. صاحب هدایة المسترشدين می‌گوید اگر قید به ماده رجوع کرد یک تقیید لازم

مي آيد و اگر به هيئت رجوع کرد دو تقييد لازم مي آيد. يعني مي گويد رجوع قيد به هيئت ملازم با رجوع قيد به ماده هم است. ما مي خواهيم ببينيم اين ادعا درست است يا نه؟ مرحوم نائيني هم با اين بيان تقويت مي کنند ولو اينکه ايشان مي گويد تعبير هداية تعبير درستي نيست، اما اساس مطلب ايشان مطلب تامي است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ